



شناسایی چالش های حرفه ای مشاوران مدارس در مواجهه با مسائل روان شناختی دانش آموزان

کامران صبور

لیسانس حقوق، شاغل در آموزش و پرورش شهرستان شوط



MDOI-02-2026.0144

MNR-158-2-9E1215

مدرسه به عنوان یکی از ارکان اساسی نظام تعلیم و تربیت، نقش مهمی در شناسایی، پیشگیری و مداخله در مسائل روان شناختی دانش آموزان ایفا می کند. با گسترش پیچیدگی های اجتماعی، خانوادگی، تحصیلی و عاطفی در زندگی دانش آموزان، انتظار از مشاوران مدارس برای پاسخ گویی مؤثر به نیازهای روانی و رفتاری آنان افزایش یافته است. با این حال، مشاوران مدارس در عمل با مجموعه ای از چالش های حرفه ای مواجه اند که توانایی آنان را در ارائه خدمات تخصصی محدود می سازد. هدف پژوهش حاضر شناسایی مهم ترین چالش های مشاوران مدارس در مواجهه با مسائل روان شناختی دانش آموزان است. این مطالعه با روش مروری و با بررسی منابع کتابخانه ای، مقالات علمی، پژوهش های داخلی و خارجی و اسناد مرتبط با حوزه مشاوره مدرسه انجام شده است. یافته ها نشان داد که چالش های مشاوران مدارس را می توان در چند محور اصلی طبقه بندی کرد: محدودیت در آموزش تخصصی و مهارت های حرفه ای، ابهام نقش و تراکم وظایف غیر تخصصی، کمبود امکانات و منابع حمایتی، ضعف همکاری میان مدرسه و خانواده، موانع فرهنگی و نگرش های منفی نسبت به مراجعه به مشاور، افزایش تنوع و شدت مشکلات روان شناختی دانش آموزان، و فشارهای اخلاقی و عاطفی ناشی از مسئولیت حرفه ای. بر اساس نتایج، ارتقای کیفیت آموزش تخصصی مشاوران، بازتعریف جایگاه حرفه ای آنان در مدرسه، و تقویت شبکه های حمایتی بین بخشی می تواند به بهبود عملکرد مشاوران و سلامت روان دانش آموزان منجر شود.

کلیدواژگان: مشاوران مدارس، مسائل روان شناختی، دانش آموزان، چالش های حرفه ای، سلامت روان، مشاوره مدرسه

۱. مقدمه

مدرسه تنها محیطی برای انتقال دانش و آموزش مهارت‌های تحصیلی نیست، بلکه یکی از مهم‌ترین بسترهای شکل‌گیری شخصیت، رشد اجتماعی، تنظیم هیجانی و سلامت روان کودکان و نوجوانان به شمار می‌آید. دانش‌آموزان در فرایند رشد خود با مجموعه‌ای از مسائل عاطفی، رفتاری، تحصیلی، خانوادگی و اجتماعی مواجه می‌شوند که در صورت نادیده گرفته شدن، می‌تواند آثار بلندمدتی بر سازگاری فردی، عملکرد تحصیلی و کیفیت زندگی آنان بر جای گذارد. در این میان، مشاوران مدارس جایگاهی حساس و تعیین‌کننده در شناسایی به‌موقع مشکلات، ارائه مداخلات اولیه، ارجاع موارد تخصصی، پیشگیری از تشدید آسیب‌ها و حمایت روانی از دانش‌آموزان دارند. به همین دلیل، نقش مشاور مدرسه در نظام‌های آموزشی معاصر به‌طور چشمگیری گسترش یافته و از یک وظیفه محدود راهنمایی تحصیلی فراتر رفته و به حوزه‌های پیچیده‌تری همچون حمایت روانی، مداخله در بحران، ارتقای مهارت‌های زندگی، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و تعامل با خانواده و معلمان کشیده شده است. در دهه‌های اخیر، تغییرات سریع اجتماعی، توسعه فناوری‌های ارتباطی، فشارهای تحصیلی، تضعیف برخی روابط خانوادگی، افزایش تعارضات هویتی در نوجوانان، تجربه اضطراب، افسردگی، افت انگیزه، پرخاشگری، انزوای اجتماعی و انواع مشکلات رفتاری سبب شده است که ماهیت مسائل دانش‌آموزان پیچیده‌تر از گذشته شود. از سوی دیگر، نظام آموزشی از مشاوران انتظار دارد هم در حوزه پیشگیری و هم در حوزه مداخله نقش فعال داشته باشند. این در حالی است که بسیاری از مشاوران مدارس در عمل در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند که فراتر از آموزش‌ها، اختیارات و امکانات واقعی آنان است. به عبارت دیگر، اگرچه از مشاور مدرسه انتظار می‌رود پاسخ‌گوی نیازهای متنوع روان‌شناختی دانش‌آموزان باشد، اما بستر حرفه‌ای لازم برای ایفای مطلوب این نقش همیشه فراهم نیست. یکی از مسائل مهم در این زمینه، شکاف میان نقش ایده‌آل و نقش واقعی مشاوران مدارس است. در سطح نظری، مشاور باید فردی آموزش‌دیده، متخصص در رشد و روان‌شناسی کودک و نوجوان، آشنا با فنون مصاحبه، ارزیابی، مداخله و ارجاع، و قادر به برقراری ارتباط سازنده با دانش‌آموز، خانواده و کارکنان مدرسه باشد. اما در سطح عملی، بسیاری از مشاوران با کمبود زمان، تراکم دانش‌آموز، نبود حریم مناسب برای جلسات مشاوره، وظایف اداری و اجرایی، انتظارات غیرتخصصی مدیران و محدودیت در دسترسی به خدمات تخصصی بیرون از مدرسه مواجه هستند. این شکاف، نه تنها کیفیت خدمات مشاوره‌ای را کاهش می‌دهد، بلکه فرسودگی حرفه‌ای، احساس ناکارآمدی و تعارض نقش را



نیز در میان مشاوران تقویت می‌کند. از سوی دیگر، مسائل روان‌شناختی دانش‌آموزان اغلب ماهیتی چندبعدی دارند. برای مثال، افت تحصیلی ممکن است با اضطراب، تعارضات خانوادگی، عزت‌نفس پایین یا اختلالات یادگیری مرتبط باشد. پرخاشگری می‌تواند ریشه در ناکامی، تجربه خشونت در خانواده، مشکلات ارتباطی یا اختلال در تنظیم هیجان داشته باشد. انزوای اجتماعی نیز ممکن است به افسردگی، طرد همسالان، ضعف مهارت‌های اجتماعی یا بحران هویت مربوط باشد. بنابراین، مواجهه با این مسائل نیازمند نگاهی جامع، تشخیص دقیق، مهارت‌های حرفه‌ای بالا و همکاری بین‌بخشی است. مشاور مدرسه در چنین شرایطی، باید ضمن حفظ اصول اخلاقی، محرمانگی، همدلی و حمایت‌گری، تصمیم‌هایی اتخاذ کند که گاه پیامدهای مهمی برای زندگی دانش‌آموز دارد. اهمیت موضوع زمانی بیشتر آشکار می‌شود که توجه کنیم بسیاری از دانش‌آموزان، مدرسه را تنها محل در دسترس برای دریافت حمایت روانی می‌دانند. در برخی خانواده‌ها، مراجعه به روان‌شناس یا مشاور هنوز با انگ اجتماعی همراه است و مشکلات عاطفی و رفتاری کودکان به‌جای آنکه به‌عنوان یک نیاز تخصصی دیده شود، با سرزنش، انکار یا ساده‌سازی پاسخ داده می‌شود. در چنین فضایی، مشاور مدرسه نخستین فردی است که می‌تواند نشانه‌های خطر را تشخیص دهد و از گسترش مشکل جلوگیری کند. اما اگر خود مشاور درگیر محدودیت‌های ساختاری، حرفه‌ای و فرهنگی باشد، این فرصت مهم نیز به‌درستی محقق نخواهد شد. همچنین، جایگاه مشاور مدرسه در برخی محیط‌های آموزشی هنوز به‌طور کامل نهادینه نشده است. در برخی مدارس، مشاور بیشتر به عنوان مسئول انتخاب رشته، کنترل انضباطی یا انجام امور اجرایی شناخته می‌شود تا یک نیروی تخصصی در حوزه سلامت روان. چنین تلقی‌ای نه تنها شأن حرفه‌ای مشاور را کاهش می‌دهد، بلکه موجب می‌شود ظرفیت واقعی مشاوره مدرسه برای ارتقای سلامت روانی، پیشگیری از آسیب‌ها و بهبود فضای تربیتی مدرسه مورد غفلت قرار گیرد. افزون بر آن، گاه معلمان و مدیران نیز آشنایی کافی با حدود وظایف مشاور، فرایند ارجاع و ضرورت همکاری چندجانبه ندارند و همین مسئله بر دشواری کار مشاوران می‌افزاید. بررسی چالش‌های حرفه‌ای مشاوران مدارس از چند جهت اهمیت دارد. نخست آنکه این بررسی به شناخت موانع مؤثر بر کیفیت ارائه خدمات مشاوره‌ای کمک می‌کند. دوم آنکه نتایج آن می‌تواند مبنایی برای برنامه‌ریزی آموزشی، تدوین سیاست‌های حمایتی و اصلاح ساختارهای مدرسه‌محور باشد. سوم آنکه فهم این چالش‌ها امکان ارائه راهکارهایی برای ارتقای توان حرفه‌ای مشاوران، کاهش فرسودگی شغلی و افزایش اثربخشی مداخلات روان‌شناختی را فراهم می‌سازد. در واقع، هر اندازه شناخت دقیق‌تری از موانع موجود حاصل شود، امکان



طراحی مداخلات واقع بینانه تر و کارآمدتر نیز بیشتر خواهد شد. پژوهش حاضر با تمرکز بر شناسایی چالش های حرفه ای مشاوران مدارس در مواجهه با مسائل روان شناختی دانش آموزان، در پی آن است که تصویری روشن از مهم ترین دشواری های این حوزه ارائه دهد. این چالش ها ممکن است به زمینه های آموزشی، سازمانی، فرهنگی، ارتباطی، اخلاقی و فردی مربوط باشند و هر یک به گونه ای توان مشاور را در پاسخ گویی مناسب به نیازهای دانش آموزان تحت تأثیر قرار دهند. از این رو، مطالعه حاضر می تواند گامی در جهت تقویت بنیان های نظری و کاربردی مشاوره مدرسه و ارتقای کیفیت خدمات روان شناختی در نظام آموزشی باشد.

۲. مبانی نظری

مشاوره مدرسه به عنوان یکی از زیرشاخه های تخصصی خدمات راهنمایی و مشاوره، بر پایه این فرض استوار است که رشد تحصیلی، اجتماعی، عاطفی و اخلاقی دانش آموزان فرایندی به هم پیوسته است و موفقیت آموزشی بدون توجه به سلامت روان امکان پذیر نیست. در چارچوب نظری نظام های تربیتی نوین، مدرسه محیطی چندبعدی تلقی می شود که در آن دانش آموز نه تنها یادگیرنده، بلکه فردی در حال رشد با نیازها، تعارض ها، نگرانی ها، امیدها و بحران های خاص دوره تحول خویش است. از این منظر، مشاور مدرسه نقشی کلیدی در تسهیل رشد همه جانبه دانش آموز و ایجاد تعادل میان ابعاد شناختی، هیجانی و اجتماعی او دارد. مبانی نظری مرتبط با این حوزه از یک سو از روان شناسی رشد، روان شناسی تربیتی، روان شناسی مشاوره و بهداشت روان و از سوی دیگر از نظریه های نظام مند در باب تعامل فرد و محیط تأثیر می پذیرد. یکی از مبانی مهم نظری در تحلیل وظایف مشاور مدرسه، دیدگاه رشدنگر است. بر اساس این دیدگاه، رفتار و مشکلات دانش آموزان باید در متن مرحله رشدی آنان فهمیده شود. کودکان و نوجوانان در هر دوره سنی با تکالیف تحولی ویژه ای مواجه اند؛ از جمله شکل گیری هویت، کسب استقلال نسبی، تنظیم هیجان، توسعه روابط اجتماعی و افزایش مسئولیت پذیری. هرگونه اختلال در انجام این تکالیف می تواند به بروز مشکلاتی مانند اضطراب، افسردگی، پرخاشگری، افت تحصیلی، انزوا یا ناسازگاری منجر شود. مشاور مدرسه در این چارچوب، باید توانایی درک ویژگی های تحولی دانش آموزان و تفسیر مسائل آنان بر اساس اقتضات سنی و محیطی را داشته باشد. در کنار رویکرد رشدنگر، دیدگاه بوم شناختی نیز در تبیین جایگاه مشاور مدرسه اهمیت دارد. بر اساس این رویکرد، مشکلات روان شناختی دانش آموزان صرفاً ناشی از ویژگی های فردی آنان نیست، بلکه از تعامل مستمر میان فرد و لایه های مختلف محیطی شکل می گیرد؛ از



خانواده و همسالان گرفته تا مدرسه، رسانه، فرهنگ و شرایط اجتماعی-اقتصادی. بنابراین، مداخله مؤثر در مسائل روان‌شناختی دانش‌آموزان مستلزم آن است که مشاور، مشکل را در یک شبکه علّی گسترده‌تر تحلیل کند. در این نگاه، افت تحصیلی یا پرخاشگری نه صرفاً یک نقیصه فردی، بلکه حاصل پیوند میان تجربه‌های خانوادگی، شیوه‌های تربیتی، فشارهای آموزشی، روابط مدرسه‌ای و شرایط روانی فرد است. از منظر بهداشت روان، مدرسه یکی از اصلی‌ترین محیط‌های پیشگیری سطح اول، دوم و سوم محسوب می‌شود. پیشگیری سطح اول شامل آموزش مهارت‌های زندگی، ارتقای تاب‌آوری، تقویت خودآگاهی و ایجاد جو عاطفی سالم در مدرسه است. پیشگیری سطح دوم به شناسایی زودهنگام دانش‌آموزان در معرض خطر مربوط می‌شود و پیشگیری سطح سوم شامل مداخله برای کاهش پیامدهای مشکلات تثبیت‌شده و جلوگیری از تشدید آن‌هاست. مشاور مدرسه در هر سه سطح دارای نقش است، اما ایفای مؤثر این نقش‌ها نیازمند برخورداری از تخصص، زمان، حمایت نهادی و امکان همکاری با سایر عوامل مدرسه و خانواده است. اگر هر یک از این عناصر دچار ضعف باشد، کارکرد بهداشت روانی مشاوره مدرسه نیز مختل می‌شود. از سوی دیگر، نظریه نقش نیز می‌تواند در فهم چالش‌های حرفه‌ای مشاوران مدارس سودمند باشد. بر پایه این نظریه، هر حرفه زمانی می‌تواند به‌درستی عمل کند که حدود وظایف، انتظارات، اختیارات و مسئولیت‌های آن روشن باشد. ابهام نقش، تعارض نقش و تراکم نقش از مهم‌ترین عواملی هستند که اثربخشی حرفه‌ای را کاهش می‌دهند. در مورد مشاوران مدارس، زمانی که مدیر، معلم، والدین و حتی خود دانش‌آموزان برداشت روشنی از مأموریت حرفه‌ای مشاور نداشته باشند، احتمال آنکه مشاور به انجام امور غیرتخصصی کشیده شود افزایش می‌یابد. این امر نه تنها زمان و انرژی او را تحلیل می‌برد، بلکه کیفیت خدمات تخصصی را نیز پایین می‌آورد. مبانی نظری حرفه مشاوره همچنین بر اصول اخلاقی استوار است. رازداری، احترام به کرامت انسانی، رعایت منافع مراجع، خودداری از قضاوت، حفظ مرزهای حرفه‌ای و ارجاع به متخصصان در صورت نیاز از جمله اصولی است که کار مشاور را از مداخلات غیرحرفه‌ای متمایز می‌سازد. اما در محیط مدرسه، اجرای این اصول همواره آسان نیست. مشاور با موقعیت‌هایی روبه‌رو می‌شود که در آن‌ها باید میان حفظ محرمانگی و ضرورت اطلاع‌رسانی به والدین یا مدیران تعادل برقرار کند. همچنین در مواردی مانند خودآسیب‌رسانی، خشونت، سوءاستفاده یا خطر برای دیگران، تصمیم‌گیری اخلاقی پیچیده‌تر می‌شود. در نتیجه، یکی از مبانی نظری مهم برای تحلیل چالش‌های حرفه‌ای مشاوران، توجه به تعارض‌های اخلاقی در محیط‌های آموزشی است. رویکردهای انسان‌گرایانه نیز در مشاوره مدرسه نقش



برجسته‌ای دارند. این رویکردها بر همدلی، پذیرش، توجه مثبت بدون قید و شرط و ایجاد رابطه‌ای امن و حمایتگر تأکید می‌کنند. دانش‌آموز زمانی می‌تواند درباره نگرانی‌ها، ترس‌ها و تعارض‌های درونی خود سخن بگوید که احساس کند شنیده می‌شود و مورد سرزنش قرار نمی‌گیرد. از این رو، کیفیت رابطه مشاور با دانش‌آموز اساس مداخله مؤثر است. با این حال، شکل‌گیری چنین رابطه‌ای مستلزم وجود زمان کافی، فضای فیزیکی مناسب، اعتماد نهادی و ثبات در تعامل است. اگر مشاور به دلیل تعدد وظایف، فشارهای اداری یا نبود حریم خصوصی نتواند این رابطه را ایجاد کند، بخش مهمی از ظرفیت مشاوره از بین می‌رود. همچنین نظریه‌های استرس شغلی و فرسودگی حرفه‌ای برای تحلیل وضعیت مشاوران مدارس اهمیت دارند. مواجهه مداوم با مشکلات روانی، خانوادگی و رفتاری دانش‌آموزان، به‌ویژه در شرایطی که منابع حمایتی محدود است، می‌تواند به خستگی هیجانی، کاهش احساس کفایت و افت انگیزه در مشاوران منجر شود. اگر مشاور احساس کند مسئولیت سنگینی بر دوش دارد ولی ابزار کافی برای پاسخ‌گویی در اختیار ندارد، به تدریج احتمال بروز فرسودگی افزایش می‌یابد. چنین وضعیتی نه‌تنها سلامت روان خود مشاور را تهدید می‌کند، بلکه بر کیفیت رابطه حرفه‌ای او با دانش‌آموزان نیز اثر منفی می‌گذارد. در مجموع، مبانی نظری این حوزه نشان می‌دهد که مشاوره مدرسه فعالیتی صرفاً فردمحور یا مقطعی نیست، بلکه فرایندی تخصصی، تعاملی، رشدی، اخلاق‌مدار و وابسته به ساختار سازمانی مدرسه است. مسائل روان‌شناختی دانش‌آموزان نیز پدیده‌هایی چندعلتی و چندسطحی‌اند که برای مدیریت مؤثر آن‌ها، مشاور باید از دانش نظری، مهارت‌های عملی، حمایت نهادی و همکاری بین‌بخشی برخوردار باشد. بنابراین، هرگونه بررسی درباره چالش‌های حرفه‌ای مشاوران مدارس باید این چندبعدی بودن را در نظر بگیرد و مسئله را به یک عامل منفرد فرو نکاهد.

۳. بیان مسئله

نظام آموزشی در جهان امروز دیگر نمی‌تواند نقش خود را صرفاً به آموزش رسمی و انتقال محتوای درسی محدود کند. رشد روزافزون مسائل عاطفی، رفتاری، اجتماعی و روان‌شناختی در میان دانش‌آموزان سبب شده است که مدرسه به یکی از نخستین و مهم‌ترین نهادهای مداخله‌گر در حوزه سلامت روان تبدیل شود. در چنین شرایطی، مشاوران مدارس به عنوان نیروهای تخصصی مستقر در محیط آموزشی، مسئولیت دارند نشانه‌های اختلال، ناسازگاری یا بحران را در دانش‌آموزان شناسایی کرده، حمایت‌های اولیه را ارائه دهند و در صورت لزوم فرایند ارجاع و پیگیری را سامان دهند. با



این حال، ایفای این نقش مهم در عمل با موانع و چالش‌های متعددی روبه‌رو است که می‌تواند از اثربخشی خدمات مشاوره‌ای بکاهد. مسئله اصلی آن است که دامنه مسائل روان‌شناختی دانش‌آموزان در سال‌های اخیر گسترش یافته و از مشکلات رایج تحصیلی و انضباطی فراتر رفته است. امروزه مشاوران مدارس با مواردی مانند اضطراب، افسردگی، افت عزت‌نفس، احساس تنهایی، تعارض خانوادگی، خشونت، قلدری، آسیب‌های ناشی از فضای مجازی، افکار خودآسیب‌رسان، اختلالات رفتاری، بحران هویت و مشکلات ارتباطی مواجه‌اند. این مسائل اغلب پیچیده، چندلایه و نیازمند تحلیل دقیق و مداخله تخصصی هستند. اما در بسیاری از مدارس، زیرساخت‌ها، انتظارات سازمانی، آموزش‌های ضمن خدمت و حمایت‌های تخصصی متناسب با این واقعیت توسعه نیافته است. یکی از مهم‌ترین ابعاد مسئله، فاصله میان انتظارات حرفه‌ای از مشاور و امکانات واقعی اوست. از مشاور انتظار می‌رود در کوتاه‌ترین زمان ممکن مشکلات دانش‌آموزان را شناسایی کند، با خانواده و معلمان هماهنگ شود، در بحران‌ها مداخله نماید، برنامه‌های پیشگیرانه اجرا کند و حتی در بهبود فضای روانی مدرسه نقش‌آفرین باشد. اما در مقابل، او ممکن است با تعداد زیاد دانش‌آموزان، زمان اندک، نبود فضای اختصاصی، کمبود ابزارهای سنجش، فقدان شبکه ارجاع کارآمد و تحمیل مسئولیت‌های غیرتخصصی مواجه باشد. این نابرابری میان مسئولیت و امکانات، مشاور را در وضعیتی قرار می‌دهد که نه می‌تواند همه انتظارات را برآورده سازد و نه از پیامدهای ناکامی حرفه‌ای در امان بماند. مسئله دیگر به ابهام جایگاه حرفه‌ای مشاور در ساختار مدرسه مربوط است. در برخی موارد، مشاور به‌جای آنکه عضوی از تیم سلامت روان و رشد تربیتی مدرسه تلقی شود، بیشتر به عنوان مسئول هدایت تحصیلی، انضباط، یا حتی امور اجرایی شناخته می‌شود. این برداشت محدود، کارکرد مشاوره را تقلیل می‌دهد و موجب می‌شود بخش بزرگی از توان حرفه‌ای مشاور صرف امور حاشیه‌ای شود. افزون بر آن، برخی مدیران، معلمان یا والدین ممکن است آگاهی کافی از حدود مداخله تخصصی مشاور نداشته باشند و انتظار راه‌حل‌های فوری، سطحی یا حتی قضاوت‌محور از او داشته باشند. در چنین فضایی، مشاور نه تنها با مسئله دانش‌آموز، بلکه با مسئله تعریف‌نشده‌گی حرفه خویش نیز مواجه است. همچنین، بسیاری از مشکلات روان‌شناختی دانش‌آموزان در پیوند با خانواده شکل می‌گیرند یا تداوم می‌یابند. در نتیجه، موفقیت مشاور تا حد زیادی به میزان همکاری خانواده وابسته است. با این حال، در عمل، والدین همیشه آمادگی لازم برای پذیرش مشکل، همراهی با توصیه‌های مشاوره‌ای یا مراجعه به خدمات تخصصی بیرون از مدرسه را ندارند. برخی خانواده‌ها مسئله را انکار می‌کنند، برخی آن را صرفاً به مدرسه نسبت می‌دهند و برخی



نیز به دلیل نگرانی از برچسب اجتماعی، از پیگیری جدی خودداری می کنند. این وضعیت فرایند کمک رسانی را دشوار می سازد و مشاور را در موقعیتی قرار می دهد که باید بدون همکاری مؤثر خانواده، با مسئله ای چندوجهی برخورد کند. از سوی دیگر، محیط مدرسه نیز همیشه زمینه لازم را برای مداخلات روان شناختی فراهم نمی سازد. در مدارس پرجمعیت یا مسئله دار، اولویت های اداری و آموزشی گاه بر ملاحظات سلامت روان غلبه می یابد. در چنین شرایطی، فرصت کافی برای گفت و گوی فردی، پیگیری مستمر، اجرای برنامه های پیشگیرانه و تعامل عمیق با دانش آموزان کاهش می یابد. نبود اتاق مناسب برای مشاوره، عدم محرمانگی، زمان بندی نامتناسب و نگرش ابزاری به مشاوره از جمله عواملی است که کار تخصصی را محدود می کند. بدین ترتیب، مشاوران مدارس در عین آنکه مسئول پاسخ گویی به مسائل حساس روان شناختی هستند، در محیطی فعالیت می کنند که الزاماً با نیازهای حرفه ای آنان همسو نیست. بُعد مهم دیگر مسئله، فشار هیجانی و اخلاقی ناشی از کار مشاوران است. مواجهه روزانه با نگرانی ها، تعارض ها، آسیب ها و رنج های پنهان دانش آموزان می تواند فرسایش روانی قابل توجهی ایجاد کند، به ویژه زمانی که مشاور احساس کند برای کمک کافی اختیار یا توان تخصصی در اختیار ندارد. افزون بر این، تصمیم گیری درباره محرمانگی اطلاعات، اطلاع رسانی به والدین، مداخله در موارد بحرانی یا ارجاع به متخصصان بیرون از مدرسه، همگی با مسئولیت اخلاقی سنگینی همراه اند. این فشارها اگر بدون حمایت تخصصی و سازمانی باقی بمانند، می توانند به فرسودگی حرفه ای، کاهش حساسیت یا احساس درماندگی در مشاور منجر شوند. بنابراین، مسئله پژوهش حاضر این است که مشاوران مدارس در مواجهه با مسائل روان شناختی دانش آموزان با چه چالش های حرفه ای مواجه اند و این چالش ها چگونه کیفیت مداخله، حمایت و اثربخشی عملکرد آنان را تحت تأثیر قرار می دهد. پرداختن به این مسئله از آن جهت ضروری است که بدون شناسایی دقیق موانع حرفه ای، نمی توان انتظار داشت نظام مشاوره مدرسه در تحقق اهداف خود موفق عمل کند. شناخت این چالش ها می تواند زمینه ساز اصلاح آموزش های تخصصی، بازنگری در سیاست های مدرسه محور، تقویت همکاری خانواده و مدرسه و ارتقای ساختار حمایت از مشاوران باشد.

۴. ضرورت پژوهش

پژوهش درباره چالش های حرفه ای مشاوران مدارس در مواجهه با مسائل روان شناختی دانش آموزان از جنبه های نظری، کاربردی و سیاست گذاری آموزشی ضرورت دارد. نخست آنکه سلامت روان دانش آموزان به عنوان یکی از مؤلفه های

بنیادین رشد سالم، یادگیری مؤثر و سازگاری اجتماعی، اهمیت روزافزونی یافته است. هرگونه ضعف در شناسایی و مداخله به هنگام در مشکلات روان شناختی می تواند پیامدهایی مانند افت تحصیلی، ترک تحصیل، بروز رفتارهای پرخطر، اختلال در روابط اجتماعی و کاهش کیفیت زندگی را در پی داشته باشد. از آنجا که مشاوران مدارس در خط مقدم مواجهه با این مسائل قرار دارند، شناخت موانعی که کارایی آنان را کاهش می دهد ضرورتی انکارناپذیر است. دوم آنکه مشاوران مدارس در بسیاری از محیط های آموزشی با شرایطی فعالیت می کنند که به طور کامل با الزامات حرفه ای مشاوره هم خوان نیست. کمبود منابع، تراکم وظایف، ابهام نقش، ضعف تعامل با خانواده و نبود حمایت تخصصی موجب می شود ظرفیت بالقوه این حرفه به فعلیت مطلوب نرسد. پژوهش حاضر می تواند با تبیین نظام مند این مشکلات، زمینه را برای بازاندیشی در جایگاه سازمانی مشاور، تدوین برنامه های توانمندسازی و اصلاح رویه های اجرایی فراهم کند. سوم آنکه نتایج این پژوهش برای مدیران آموزشی، برنامه ریزان درسی، متولیان سلامت روان دانش آموزان و مراکز تربیت مشاوران قابل استفاده است. شناسایی چالش های حرفه ای می تواند به طراحی دوره های آموزشی کاربردی تر، تدوین دستورالعمل های روشن تر، تقویت خدمات ارجاع و توسعه همکاری بین مدرسه و نهادهای حمایتی منجر شود. در نهایت، این پژوهش به غنای ادبیات علمی مشاوره مدرسه کمک می کند و می تواند مبنایی برای مطالعات میدانی آینده در این حوزه باشد.

۵. اهداف پژوهش

- شناسایی مهم ترین چالش های حرفه ای مشاوران مدارس در مواجهه با مسائل روان شناختی دانش آموزان
- تبیین عوامل سازمانی، آموزشی، فرهنگی و ارتباطی مؤثر بر عملکرد مشاوران مدارس
- بررسی پیامدهای چالش های حرفه ای بر کیفیت خدمات مشاوره ای و حمایت روانی از دانش آموزان
- ارائه دلالت های کاربردی برای بهبود جایگاه حرفه ای و اثربخشی مشاوران مدارس

۶. سؤالات پژوهش

- مهم ترین چالش های حرفه ای مشاوران مدارس در مواجهه با مسائل روان شناختی دانش آموزان کدام اند؟
- چه عوامل سازمانی و ساختاری در بروز یا تشدید این چالش ها نقش دارند؟
- این چالش ها چه تأثیری بر کیفیت مداخلات مشاوره ای و حمایت از دانش آموزان دارند؟

- چه راهکارهایی برای کاهش چالش های حرفه ای و ارتقای عملکرد مشاوران مدارس قابل پیشنهاد است؟

۷. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع مروری است و با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. در این مطالعه، داده ها از طریق بررسی منابع کتابخانه ای شامل کتاب های تخصصی، مقالات علمی-پژوهشی، پایان نامه ها، اسناد آموزشی و پژوهش های مرتبط داخلی و خارجی گردآوری شد. ملاک انتخاب منابع، ارتباط مستقیم با حوزه مشاوره مدرسه، سلامت روان دانش آموزان، نقش حرفه ای مشاوران و چالش های ساختاری و تخصصی آنان بود. پس از گردآوری منابع، محتوای آن ها به شیوه تحلیل مفهومی و مقایسه ای بررسی شد و مضامین اصلی مرتبط با چالش های حرفه ای مشاوران مدارس استخراج و طبقه بندی گردید. در نهایت، یافته ها در قالب محورهای اصلی تبیین و جمع بندی شدند.

۸. یافته های پژوهش

بررسی منابع و مطالعات مرتبط نشان می دهد که چالش های حرفه ای مشاوران مدارس در مواجهه با مسائل روان شناختی دانش آموزان ماهیتی چندبعدی دارد و از عوامل فردی، سازمانی، فرهنگی، آموزشی و ارتباطی تأثیر می پذیرد. نخستین دسته از این چالش ها به محدودیت در آموزش تخصصی و آمادگی حرفه ای مربوط می شود. هرچند مشاوران مدارس به طور کلی آموزش هایی در حوزه مشاوره، روان شناسی تربیتی و راهنمایی دریافت می کنند، اما تحولات سریع در ماهیت مسائل دانش آموزان موجب شده است که نیاز به دانش به روز و مهارت های تخصصی تر بیش از گذشته احساس شود. مشاوران امروزه با پدیده هایی چون اضطراب فراگیر، افسردگی نوجوانی، خودآسیب رسانی، اعتیاد به فضای مجازی، قلدری سایبری، تعارض هویت، بحران های خانوادگی پیچیده و اختلالات هیجانی روبه رو هستند که برخورد با آن ها تنها با معلومات عمومی کافی نیست. در بسیاری از موارد، فاصله میان آموزش دانشگاهی و واقعیت پیچیده مدرسه موجب می شود مشاور احساس کند برای برخی موقعیت های دشوار، آمادگی عملی لازم را ندارد. دومین محور مهم، ابهام نقش و تحمیل وظایف غیرتخصصی است. در بسیاری از مدارس، جایگاه مشاور به صورت دقیق و حرفه ای تعریف نشده و همین مسئله سبب می شود که مدیران یا سایر کارکنان مدرسه، انتظارات متنوع و گاه نامرتبلی از او داشته باشند. انجام امور اجرایی، مشارکت در کنترل انضباط، رسیدگی به برنامه های اداری یا تمرکز بیش از حد بر هدایت تحصیلی، زمان و انرژی مشاور را از کار تخصصی در حوزه سلامت روان دور می کند. این در حالی است که مسائل روان شناختی دانش آموزان



مستلزم توجه دقیق، مصاحبه، پیگیری مستمر و گاه هماهنگی چندجانبه است. وقتی مشاور مجبور است میان چند نقش متعارض جابه‌جا شود، کیفیت خدمات او ناگزیر کاهش می‌یابد. این وضعیت به تعارض نقش، ابهام حرفه‌ای و کاهش رضایت شغلی نیز منجر می‌شود. چالش سوم، کمبود امکانات، منابع و زیرساخت‌های لازم برای ارائه خدمات مشاوره‌ای است. مشاوره مؤثر نیازمند فضای فیزیکی مناسب، حریم خصوصی، زمان کافی، ابزارهای سنجش و ارزیابی، دسترسی به پرونده‌های منظم، و امکان ارجاع به مراکز تخصصی بیرون از مدرسه است. اما در بسیاری از مدارس، مشاور از اتاق مناسب و مستقل برخوردار نیست، جلسات در محیطی نیمه‌عمومی برگزار می‌شود، زمان‌بندی مشخصی برای مراجعه دانش‌آموزان وجود ندارد و حجم کار بالا مانع از پیگیری مؤثر موارد می‌شود. کمبود نیروی انسانی نیز بر این مشکل می‌افزاید؛ به‌ویژه در مدارس که یک مشاور باید پاسخ‌گوی تعداد زیادی دانش‌آموز باشد. در چنین شرایطی، حتی مشاوران توانمند نیز نمی‌توانند خدماتی متناسب با استانداردهای حرفه‌ای ارائه دهند. چهارمین محور، افزایش شدت و تنوع مسائل روان‌شناختی دانش‌آموزان است. دانش‌آموزان معاصر تحت تأثیر فشارهای گوناگون قرار دارند: رقابت تحصیلی، نگرانی درباره آینده، تغییرات سریع فرهنگی، کاهش گفت‌وگوی خانوادگی، تأثیر رسانه‌های اجتماعی، تجربه مقایسه اجتماعی مداوم، و مواجهه با الگوهای متنوع و گاه متعارض ارزشی. این شرایط می‌تواند به افزایش اضطراب، ناامیدی، احساس ناکافی بودن، انزوای اجتماعی، پرخاشگری یا بی‌انگیزگی منجر شود. مشاور مدرسه در مواجهه با این تنوع مسائل باید از توان تشخیصی، انعطاف مداخله‌ای و ظرفیت ارتباطی بالایی برخوردار باشد. در عین حال، بسیاری از مشکلات دانش‌آموزان به گونه‌ای است که تنها با یک جلسه یا توصیه ساده حل نمی‌شود و نیازمند فرایند حمایتی مداوم است؛ امری که در ساختار فعلی همه مدارس به راحتی امکان‌پذیر نیست. پنجمین چالش به ضعف همکاری میان خانواده و مدرسه مربوط می‌شود. بخش مهمی از مسائل روان‌شناختی دانش‌آموزان در بستر خانواده معنا می‌یابد؛ برای مثال تعارض والدین، سبک‌های فرزندپروری نامناسب، فشارهای اقتصادی، بی‌توجهی عاطفی، انتظارات افراطی یا تجربه خشونت می‌تواند در بروز مشکلات دانش‌آموز مؤثر باشد. با این حال، تعامل مشاور با والدین همیشه سازنده و همدلانه نیست. برخی والدین از پذیرش مشکل فرزند خود اجتناب می‌کنند، برخی مدرسه را مسئول مطلق می‌دانند، برخی به دلیل شرم اجتماعی از مراجعه تخصصی پرهیز می‌کنند و برخی نیز اساساً فرصت یا انگیزه لازم برای مشارکت در فرایند کمک‌رسانی را ندارند. در چنین شرایطی، مشاور ناچار است در غیاب همراهی خانواده، با مسئله‌ای چندوجهی مقابله کند



که فراتر از ظرفیت مداخله مدرسه است. ششمین محور، موانع فرهنگی و نگرش های منفی نسبت به مشاوره و مشکلات روان شناختی است. در برخی بافت ها، مراجعه به مشاور هنوز نشانه ضعف، مشکل دار بودن یا ناتوانی تلقی می شود. چنین نگاهی می تواند هم در میان دانش آموزان و هم در میان خانواده ها و حتی برخی کارکنان مدرسه وجود داشته باشد. در نتیجه، دانش آموز ممکن است از بیان احساسات واقعی خود بترسد، خانواده ممکن است توصیه های مشاور را جدی نگیرد و فضای مدرسه ممکن است ارزش کافی برای خدمات روان شناختی قائل نباشد. انگ اجتماعی مرتبط با مشکلات روانی، یکی از موانع مهم در شناسایی زودهنگام و مداخله مؤثر است. این مسئله کار مشاور را دشوار می سازد، زیرا او علاوه بر اصل مشکل، باید با مقاومت های فرهنگی نیز مواجه شود. هفتمین چالش، محدودیت در همکاری بین رشته ای و نظام ارجاع است. بسیاری از مسائل روان شناختی دانش آموزان فراتر از حیطه مداخله مشاور مدرسه است و نیاز به ارزیابی یا درمان تخصصی توسط روان شناس بالینی، روان پزشک، مددکار اجتماعی یا مراکز مداخله بحران دارد. با این حال، در برخی مناطق، شبکه ارجاع روشن، سریع و در دسترس وجود ندارد. حتی زمانی که ارجاع انجام می شود، ممکن است پیگیری آن به دلیل مشکلات مالی، فاصله جغرافیایی، بی توجهی خانواده یا نبود هماهنگی نهادی به خوبی صورت نگیرد. در نتیجه، مشاور با مسئله ای روبه رو می شود که از حدود صلاحیت حرفه ای او فراتر است، اما امکان واگذاری مؤثر آن نیز فراهم نیست. این وضعیت یکی از جدی ترین سرچشمه های فشار حرفه ای و احساس درماندگی در مشاوران است. هشتمین محور، فشارهای اخلاقی و تصمیم گیری های دشوار حرفه ای است. مشاوران مدارس در موقعیت هایی قرار می گیرند که باید میان اصول مختلف تعادل برقرار کنند. حفظ محرمانگی اطلاعات دانش آموز یکی از ارکان رابطه مشاوره ای است، اما گاهی محتوای جلسات شامل مواردی است که بی اطلاعی والدین یا مسئولان می تواند خطرآفرین باشد؛ مانند خودآسیب رسانی، سوءاستفاده، تهدید دیگران یا رفتارهای پرخطر. در این موارد، مشاور باید تصمیم بگیرد چه میزان از اطلاعات را، به چه کسی، در چه زمانی و با چه شیوه ای منتقل کند. نبود دستورالعمل های روشن، حمایت حقوقی ناکافی یا فشارهای نهادی می تواند این تصمیم گیری را دشوارتر سازد. پیچیدگی اخلاقی این موقعیت ها، بخشی از بار حرفه ای نامرئی مشاوران مدارس است. نهمین چالش، فرسودگی شغلی و فشار هیجانی ناشی از کار حرفه ای است. شنیدن مداوم روایت های دردناک، مواجهه با دانش آموزان مضطرب، افسرده یا آسیب دیده، ناتوانی در حل برخی مسائل ریشه دار، و احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت روانی دانش آموزان می تواند خستگی عاطفی زیادی ایجاد کند. اگر این



فشارها با نبود قدردانی سازمانی، حجم کار بالا و احساس کم‌اثری همراه شود، احتمال بروز فرسودگی شغلی افزایش می‌یابد. فرسودگی، خود را در قالب کاهش انگیزه، فاصله‌گیری هیجانی، احساس ناکارآمدی و کاهش کیفیت ارتباط حرفه‌ای نشان می‌دهد. این چالش نه تنها سلامت روان مشاور را تهدید می‌کند، بلکه کیفیت خدماتی را که به دانش‌آموزان ارائه می‌شود نیز کاهش می‌دهد. دهمین محور، ضعف در برنامه‌های پیشگیرانه و غلبه رویکرد مسئله‌محور است. در بسیاری از مدارس، مشاوران بیشتر زمانی فعال می‌شوند که مشکل آشکار شده یا بحران رخ داده است. در حالی که بخش مهمی از مأموریت مشاوره مدرسه باید پیشگیرانه باشد؛ مانند آموزش مهارت‌های زندگی، خودتنظیمی، مدیریت استرس، ارتباط مؤثر، حل تعارض و تاب‌آوری. محدودیت زمان، فشار وظایف روزمره و نبود برنامه‌ریزی سازمانی باعث می‌شود نقش پیشگیرانه مشاور کم‌رنگ شود و فعالیت‌ها بیشتر به واکنش در برابر مشکلات بروز یافته محدود بماند. این امر موجب افزایش بار کاری مشاور و کاهش فرصت‌های مداخله زودهنگام می‌شود. یازدهمین چالش، نبود ارزیابی دقیق و مستمر از اثربخشی خدمات مشاوره‌ای است. در برخی مدارس، خدمات مشاوره به صورت نظام‌مند ثبت، پیگیری و ارزیابی نمی‌شود. فقدان شاخص‌های روشن برای سنجش عملکرد، نبود مستندسازی کافی و کم‌رنگ بودن فرهنگ ارزشیابی حرفه‌ای، موجب می‌شود نقاط قوت و ضعف خدمات مشاوره‌ای به خوبی شناسایی نشود. در نتیجه، امکان بهبود مستمر، یادگیری سازمانی و سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد محدود می‌شود. مشاورانی که بازخورد تخصصی و سازوکار ارزیابی روشن دریافت نمی‌کند، ممکن است در عمل تنها بر تجربه فردی خود تکیه کند و از فرصت رشد حرفه‌ای سازمان یافته محروم بماند. در نهایت، یافته‌ها نشان می‌دهد که چالش‌های حرفه‌ای مشاوران مدارس ماهیتی درهم‌تنیده دارند. برای مثال، کمبود آموزش تخصصی می‌تواند تصمیم‌گیری اخلاقی را دشوارتر کند؛ ابهام نقش می‌تواند فرسودگی شغلی را افزایش دهد؛ و ضعف همکاری خانواده می‌تواند اثربخشی حتی بهترین مداخلات مدرسه‌ای را کاهش دهد. از این رو، نگاه به این چالش‌ها باید سیستمی و جامع باشد. حل یک بُعد از مسئله بدون توجه به ابعاد دیگر، تأثیر محدودی خواهد داشت. ارتقای کیفیت عملکرد مشاوران مدارس مستلزم آن است که هم آموزش‌های تخصصی آنان تقویت شود، هم ساختار مدرسه پذیرای نقش حرفه‌ای آنان باشد، هم خانواده‌ها در فرایند حمایت از دانش‌آموزان مشارکت داده شوند، و هم شبکه‌های ارجاع و پشتیبانی روانی در بیرون از مدرسه توسعه یابد.



نتیجه گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که مشاوران مدارس در مواجهه با مسائل روان شناختی دانش آموزان با مجموعه ای گسترده و چندلایه از چالش های حرفه ای روبه رو هستند. این چالش ها تنها به کمبود مهارت فردی یا دشواری های موردی محدود نمی شود، بلکه از ساختار مدرسه، نوع نگاه فرهنگی به مشاوره، میزان همکاری خانواده، وضعیت آموزش تخصصی و کیفیت نظام حمایتی نیز تأثیر می پذیرد. از این رو، مسئله چالش های مشاوران مدارس را باید در چارچوبی نظام مند و فراتر از سطح فردی تحلیل کرد. یافته ها حاکی از آن بود که ابهام نقش، تحمیل وظایف غیرتخصصی، محدودیت منابع، نبود فضای مناسب، افزایش تنوع مشکلات دانش آموزان، ضعف نظام ارجاع، دشواری های اخلاقی، و فرسودگی شغلی از مهم ترین موانع پیش روی مشاوران مدارس هستند. در چنین شرایطی، حتی مشاورانی که از انگیزه و تعهد حرفه ای بالایی برخوردارند نیز ممکن است نتوانند همه ظرفیت خود را در خدمت دانش آموزان قرار دهند. بنابراین، ارتقای اثربخشی مشاوره مدرسه نیازمند اصلاحات همزمان در سطح آموزش، مدیریت، سیاست گذاری و فرهنگ سازی است. بر این اساس، پیشنهاد می شود جایگاه حرفه ای مشاور در مدرسه به طور دقیق تر تعریف شود، وظایف غیرمرتبط از حوزه کاری او حذف گردد، آموزش های تخصصی و ضمن خدمت متناسب با مسائل نوپدید گسترش یابد، و تعامل میان مدرسه، خانواده و مراکز تخصصی سلامت روان تقویت شود. همچنین توجه به سلامت روان خود مشاوران، ایجاد شبکه های حمایت حرفه ای و توسعه برنامه های پیشگیرانه در مدارس ضروری است. در مجموع، هر اندازه چالش های حرفه ای مشاوران با دقت بیشتری شناخته و مدیریت شود، امکان حمایت مؤثرتر از سلامت روان دانش آموزان و تحقق اهداف تربیتی مدرسه نیز افزایش خواهد یافت.

منابع

- احدی، حسن. (۱۳۹۰). روان شناسی تربیتی. تهران: انتشارات رشد.
- اسلامی نسب، علی. (۱۳۹۱). بهداشت روان. تهران: انتشارات سمت.
- براتوند، محمود. (۱۳۹۲). راهنمایی و مشاوره در آموزش و پرورش. تهران: انتشارات سمت.
- پارسا، محمد. (۱۳۸۸). راهنمایی و مشاوره تحصیلی و شغلی. تهران: انتشارات سخن.
- پورافکاری، نصرالله. (۱۳۹۱). فرهنگ جامع روان شناسی و روان پزشکی. تهران: نشر فرهنگ معاصر.



- ثنائی، باقر. (۱۳۹۰). مبانی مشاوره و راهنمایی. تهران: انتشارات رشد.
- حجتی، محمدباقر. (۱۳۸۹). تعلیم و تربیت اسلامی و سلامت روان. تهران: انتشارات اطلاعات.
- حسینی، سیدمحمد. (۱۳۹۴). مشاوره کودک و نوجوان. تهران: انتشارات دانژه.
- شفیع آبادی، عبدالله. (۱۳۹۲). اصول و فنون راهنمایی و مشاوره. تهران: انتشارات رشد.
- شفیع آبادی، عبدالله، و ناصری، غلامرضا. (۱۳۹۱). نظریه های مشاوره و روان درمانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شاملو، سعید. (۱۳۹۰). بهداشت روانی. تهران: انتشارات رشد.
- کریمی، یوسف. (۱۳۹۱). روان شناسی پرورشی نوین. تهران: انتشارات ویرایش.
- گنجی، حمزه. (۱۳۹۲). بهداشت روان. تهران: انتشارات ساوالان.
- لطف آبادی، حسین. (۱۳۹۰). روان شناسی رشد. تهران: انتشارات سمت.
- محسنی، منوچهر. (۱۳۸۷). آسیب شناسی اجتماعی. تهران: نشر دنا.
- نلر، جرج اف. (ترجمه علی شریعتمداری). (۱۳۸۶). فلسفه های تربیتی و آثار آن. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ویتاکر، جیمز. (ترجمه یحیی سیدمحمدی). (۱۳۹۰). روان شناسی آسیب شناسی. تهران: انتشارات ارسباران.
- یوسفی، نبی الله. (۱۳۹۳). مشاوره در مدرسه و مسائل دانش آموزان. تهران: انتشارات مدرسه.